

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت هفتادودوم)

مشهدی که «خانیکوف»

در تابستان ۱۳۳۸ دید (بخش شوم)



مرضیه ترابی

روایت ما از سفرنامه خانیکوف و گزارش های آن در باره شهر مشهد، رسید به «گلورخانه» (آشپزخانه حضرتی) و کتابخانه آستان قدس رضوی و کتاب‌های دارای قیمت آن. گفتیم که خانیکوف با هدفی استعماری به جمع‌آوری اطلاعات در ایران پرداخت و به همین دلیل گزارش وی از مشهد، نسبتاً دقیق و با رعایت همه جوانب بود، هرچند که در آن، به‌دلیل برخی دسترسی نداشتن‌ها، می‌توان تحلیل یا حتی اطلاعات نادرست هم پیدا کرد و البته این کاستی‌ها، چیزی از ارزش محتوای مطلب برای خواننده امروزی -صرف‌نظر از قصد و نیت تهیه آن- کم نمی‌کند.
مرور مشاهده‌های خانیکوف، گشت‌وگذاری در مشهد سال ۱۳۳۸ خورشیدی، یعنی ۱۶۴ سال قبل هم هست، گشت‌وگذاری که هم فال است و هم تماشا.

- روایت کوتاه ارگ مشهد از زبان خانیکوف

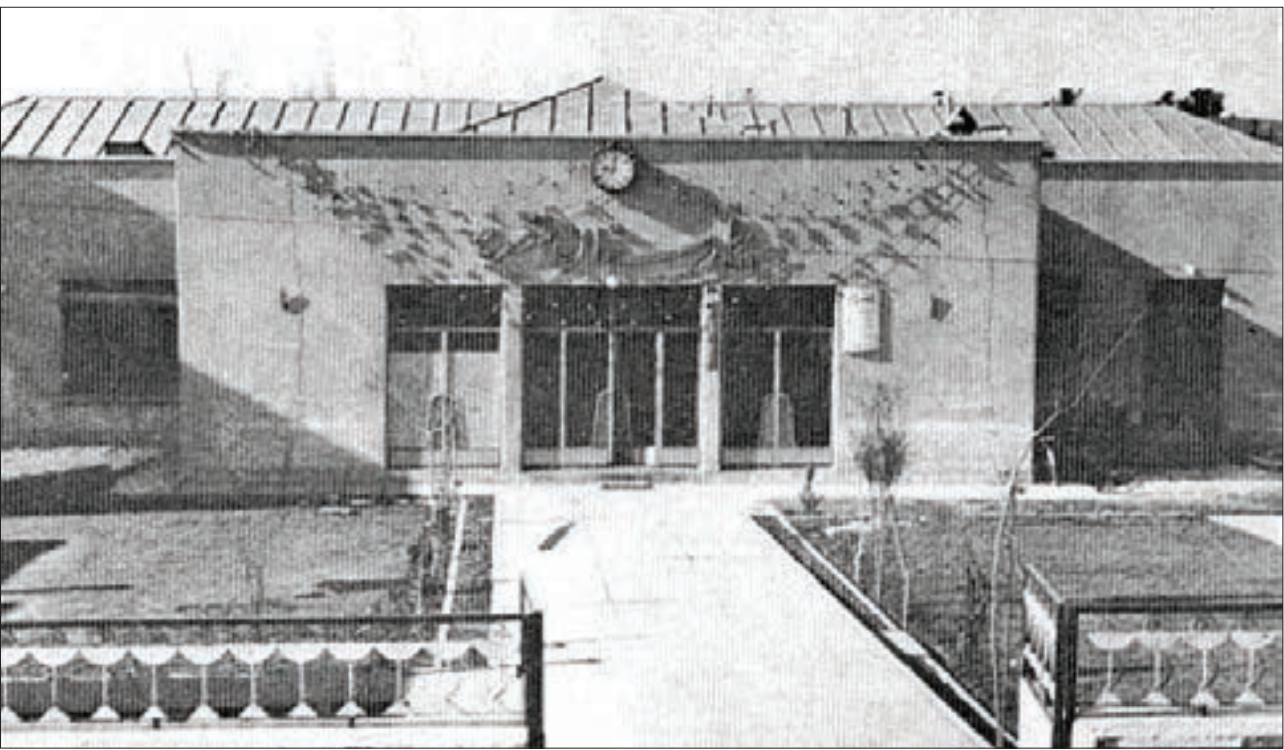
«ارگ مشهد در جنوب‌غربی مشهد قرار دارد. جلوی آن میدان وسیعی به چشم می‌خورد. ساختن خانه‌های شخصی در این محوطه ممنوع است. پس از آخرین شورش در خراسان، ارگ مشهد مرمت شده است، این‌ها معدود جملات خانیکوف درباره ارگ مشهد است، ارگی که برخلاف نمونه‌های مشابهش در دیگر شهرها، چندان قدیمی و دیرپا نیست. معمولاً ارگ‌ها، مرکزیت شهرهای قدیمی ایران را از آن خود می‌کردند و باروبی متفاوت و حتی قوی‌تر داشتند. این موضوع را می‌توان در تمام تاریخ ایران، از عهد باستان تا روزگار معاصر، پی گرفت. مشهور است که هگمتانه، همدان امروزی، پایتخت مادی‌ها، چند باروی تودرتو داشت و در وسط و پشت آخرین بارو، کاخ فرمانروا قرار گرفته بود، اما در مشهد، محوریّت با فرمانروا نیست. اینجا از بدو پیدایش، حرم مطهر رضوی است که حرف اول را می‌زند و اصلاً دلیل پیدایش شهر نیز، جز این نیست. ارگ مشهد را نخستین‌بار، ملک محمود سیستانی (مقتول به سال ۱۱۰۶ خورشیدی) بنا نکرد، سرداری که ادعا داشت نسب به پادشاهان کیانی ایران می‌برد و وارث تاج‌وتخت آن‌هاست. او پس از غلبه بر مشهد آشوب‌رزه دوره پساصفویه، حکومتی نیمه‌مقتدر در آن پدید آورد که درنهایت به‌دست نادرشاه برافتاد. بنای ارگ در جنوب محله سراب شکل گرفت، محوطه‌ای وسیع که شامل باغ ملی امروزی، بسیاری از ساختمان‌های اداری جنوب آن و نیز، محوطه بان‌ان ملی شعبه مرکزی مشهد و حوالی آن می‌شد، فضایی که به‌دلیل دارا بودن سربه‌فلک‌کشیده و ساختمان چند رشته قنات، مکانی خوش‌آب‌وهوا، دور از سروصدا و تاحدود زیادی از ایمن دربرابر حملات بود. ارگ را در کنار دیوارهای شهر اما درون محوطه شهری ساخته بودند و لابد استحکامات آن هم تقویت شده بود. در دوره قاجار و به‌ویژه بعد از دفع شورش سالار که خانیکوف هم به آن اشاره کرده است، به‌تدریج مراکز و ادارات دولتی تشکیل شد و از همین زمان بود که منطقه ارگ، مرکزیت اداری پیدا کرد، اداراتی مانند نظمیه، پست و تلگراف و گمرک، در زمره نخستین مراکز دولتی یا وابسته به دولت بودند که در اطراف میدان ارگ شکل گرفتند، البته ارگی که خانیکوف به چشم دید، محیط زیبا و گل‌آرایی شده به‌دست «موسیو لولو»، رئیس بلژیکی گمرکات مشهد -که برخی‌ها باغ ملی را هم یادگار طراحی وی می‌دانند- نبود. خانیکوف میدانی وسیع و خاکی دید که از آن برای مشق و آموزش نظامیان استفاده می‌کردند. شورش سالار در سال ۱۲۲۲ خورشیدی، مشهد را به ورطه ویرانی کشید و به‌دنبال آن، میدان ارگ نیز، روزگار بدی پیدا کرد. ظاهراً خسارات آن قدر زیاد بود که وقتی خانیکوف، ۱۲ سال بعد از شورش سالار، با میدان ارگ روبه‌رو شد، آن را تازه‌تعمیر یافت. محمدحسن خان سالار، بسرا الهیپارخان آصف‌الدوله، به تحریک حاکم هرات و شاید انگلیسی‌ها، در روزهای نزدیک به مرگ محمدشاه قاجار، بر حکومت مرکزی ایران شورید و قصد جدا کردن خراسان از سرزمین مادری را داشت، اما سرانجام با مقاومت مردم مشهد و نیز تدبیر امیرکبیر، بالاخره شورش وی در ۱۲۲۸ خورشیدی با همت سربازان ایرانی تحت امر مرادمیرزا حسام‌السلطنه سرکوب شد و سالار، پسران و نزدیکانش، طعمه تیغ بی‌دریغ جلاد شدند. میدان ارگ قصه‌هایی بیش از این دارد که در در قسمت‌های آینده مشهدیات، به آن‌ها خواهیم پرداخت.

- شهربدون درخت با مردمانی درخت‌دوست

خانیکوف، فضای سبز مشهد ۱۶۴ سال قبل را جذاب توصیف نمی‌کند، اما مردم مشهد را، مردمی طرفدار طبیعت و درختکاری معرفی می‌کند: «داخل شهر از نظر باغ و بستان، غنی نیست. در مرکز شهر فقط یک باغ نسبتاًوسیع وجود دارد که متعلق به خان‌نایب است. در شمال ارگ نیز، چند باغ به‌چشم می‌خورد که درمیان آن‌ها، باغ امام‌جمعه از همه وسیع‌تر است، با این‌همه در حیاط هم خانه‌ای چند درخت سایه افکنده است. در حومه شهر، به‌ویژه در شمال، درختکاری‌های بسیار دیده می‌شود». تراکم کم درخت در داخل شهر، ناشی از تراکم زیاد جمعیت و خانه‌های مسکونی است، باروی مشهد در زمان شاه‌طهماسب یکم صفوی، در حدود سال ۹۵۰ خورشیدی، حدود ۲۹۰ سال قبل از ورود خانیکوف به مشهد ساخته شده بود، بدیهی است که در این مدت، با افزایش جمعیت، بر فضای شهر افزوده نمی‌شد و مردم باید در همان محدوده ثابت، به خانه‌سازی و فعالیت‌های عمرانی می‌پرداختند. با وجود آنکه در برخی متون قدیمی، محوطه بالاخیابان و بخش مهمی از محله سراب را دارای باغ‌های سرسبز معرفی کرده‌اند، بعید نیست که در زمان ورود هیئت خانیکوف، اولاً فعالیت‌های عمرانی و ثانیاً خشک‌سالی‌های پیاپی، بر آن زیبایی و لطافت غلبه و فضا را برای گسترش درختکاری و تولید عرصه سبز، تنگ کرده باشد. احتمالاً منظور خانیکوف از درختکاری‌های گسترده در حومه شمالی شهر، گستره باغاتی است که در اطراف روستای نگاه (نگاح یا نگا و نکا نیز ثبت شده است) یا قریه‌های آبادی مانند امین‌آباد (روستایی که بعدها ایستگاه راه‌آهن مشهد را روی آن ساختند) وجود داشت؛ زیرا تا جایی که می‌دانیم، بخش بزرگ اراضی شمال مشهد، در دوره قاجار و پهلوی اول، به زراعت اختصاص داشت و در آن، به فراخور نوع زمین و نیاز روز، گندم یا محصولات جالیزی عمل می‌آوردند که به اراضی نوع دوم، در لهجه مشهدی، «بختره» یا «باختره» نیز گفته می‌شد که احتمالاً تغییرشکل‌یافته اصطلاح «باغ‌تره» بود.

ماجرای وفای به عهد یک بانو که به ساخت بزرگ‌ترین و مجهزترین مرکز درمانی پیونداعضای شرق کشور انجامید

میراث عشق منتصرالملک و رابعه خانم



نمایی از ساختمان قدیم بیمارستان منتصریه

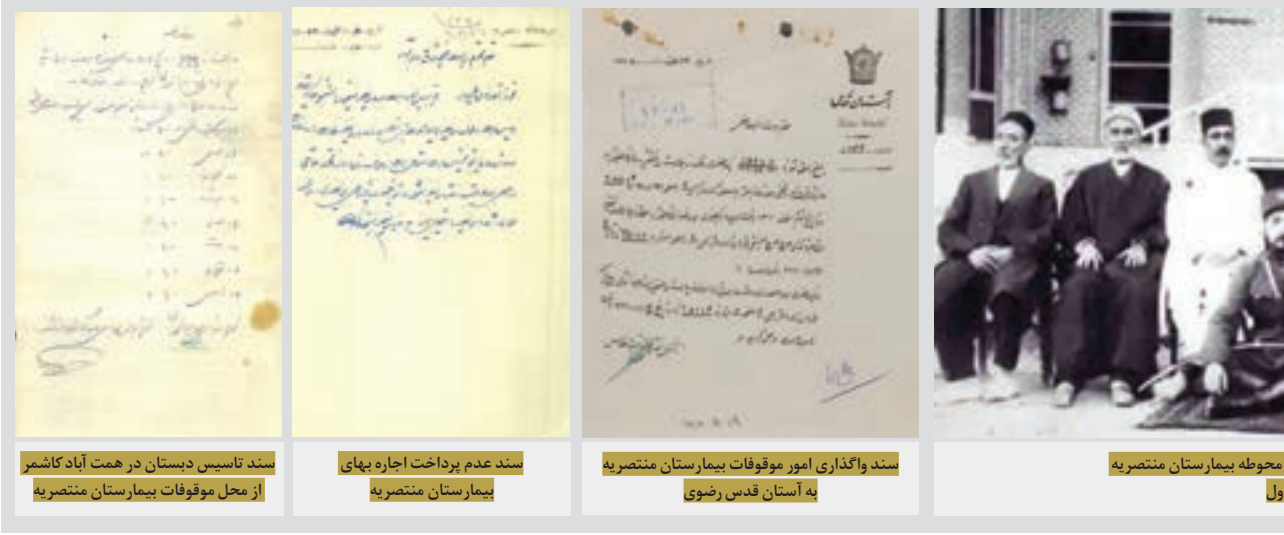
زندگی‌اش را به آخر برساند اما تنها چیزی که برای ما مانده است، اخبار رسمی جراید آن زمان است که چیزی از اوضاع‌واحوال این بانومی‌گوید. روزنامه‌رعد که آن زمان اخبار ساخت این بیمارستان را پیگیری می‌کرد، در شماره ۲۸ خود می‌نویسد: «مریض‌خانه منتصریه از تأسیسات مرحوم منتصرالملک است که عایداتش از موقوفات املاکی (است) که عجالتا در سال، بالغ بر ۶ هزار تومان می‌شود. رئیس آن (هم) آقای دکتر حسین خان طهرانی است. چون هنوز ترتیب کاملی برای این مریض‌خانه داده نشده و بنایی آن به پایان نرسیده، مریض‌نخواپانده‌اند و فقط فُرُضا(بیماران) مجاناً معاینه می‌شوند».

همین جریده در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ خورشیدی خبر دیگری را به نقل از دکتر طهرانی نقل می‌کند که نشان می‌دهد بیمارستان از خرداد سال ۱۲۹۸ شروع به‌کار کرده و صورت عایدات و مخارج آن در این هشت ماه چنین بوده است: «در مدت هشت‌ماه گذشته تا آخر خُدی(آخر بهمن) آنچه واصل مریض‌خانه گردیده، ۳۵ هزار و ۳۸۷ قران و ۷۰۰ دینار (بوده) بدین ترتیب: اجاره املاک موقوفه ۳۳ هزار و ۷۴۴ قران. عواید متفرقه و اعانات هزار و ۶۴۳ قران و ۷۰۰ دینار، مخارج مرضایی که تحت معالجه بوده‌اند به ضمیمه حقوق اطبا و غیره ۳ هزار و ۷۱۰ قران و ۷۰۰ دینار است و بقیه‌آن را که بالغ‌بر هزار و ۶۱۱ قران می‌باشد، طلب مریض‌خانه است که باید از محل اجاره املاک وصول شود».

از این آمار و وقف‌نامه آن معلوم می‌شود که بنای کاراین مرکز درمانی از اساس بر درمان رایگان بیماران نهاده



نگاره مسجد گل‌شوراز



دهه‌ه ۴۰ قرن ۱۴ خورشیدی صفحه ترازه‌ای از زندگی بیمارستان ورق می‌خورد، ساختمان منتصریه درحالی‌که به پنجاه سالگی خودش نزدیک می‌شده، خسته و تروتوت به نظر می‌رسیده است. ازطرفی سیل مهیب سال ۱۳۲۹ خورشیدی که خسارات زیادی به شهر زده، بیمارستان را هم بی‌نصب نگذاشته و حالا و قتش شده است که ساختمان کهنه جان تازه‌ای بگیرد. آستان قدس رضوی به کارمندان خود مأموریت می‌دهد وضعیت ساختمان را مطالعه و بررسی و با اطلاع ناظر موقوفه، بنای آن را تجدید کنند و گنجایش آن را افزایش دهند. مرحوم مؤمن‌ن در کتاب «راهنما

و تاریخ آستان قدس رضوی، درباره این بیمارستان در سال ۱۳۴۶ خورشیدی می‌نویسد: «بنای سابق که کهنه و تقریباً نیمه‌خراب شده بود، به‌کلی برچیده شد و به‌جای آن بنای تازه‌ای ایجاد (شد) و در خردادماه ۱۳۴۳ شمسی زمان تولیت امیرعزیزی رسماً افتتاح (شد) و شروع به کار نمود. درحال حاضر با کمک آستان قدس رضوی، این بیمارستان دارای ۴۵ تختخواب است که بیماران، بستری و معالجه می‌شوند. این روند تا پس از انقلاب اسلامی هم ادامه داشته و ساختمان یادشده، سال‌ها میزبان بیماران عفونی بوده است. در نود سالگی بیمارستان منتصریه(۱۳۸۷ خورشیدی)

درحالی‌که جمعیت شهر مشهد بیش از ۳ میلیون نفر شده بود، نیاز می‌نویسد: «بنای بیمارستان در اولویت قرار می‌گیرد، به همین علت آستان قدس رضوی با حفظ ساختمان قدیمی، سازه شش طبقه‌ای در زمین وقفی رابعه‌خانم بنا می‌کند و ساختمان جدیدی را با زیربنای ۹ هزار و ۲۰۰ متربالا می‌برد. این سازه هم‌زمان با سالروز ولادت باسعادت حضرت امام رضا(ع)، افتتاح و برای بهره‌برداری و تجهیز به دانشگاه علوم پزشکی مشهد، تحویل داده می‌شود. پس از آن، بیمارستان منتصریه با تغییر کاربری به نخستین مرکز پیوند اعضا و دیالیز در شرق کشور تبدیل می‌شود.

سیده‌نعمیه زینبی! سقف و ستون خوردن بیمارستان منتصریه حاصل یک اعتماد دوطرفه، وفای به عهد و قول وقراری است که حوالی ۱۱۲ سال پیش، میان دو عاشق گذاشته می‌شود، محمدحسن میرزا منتصرالملک و همسرش، رابعه خانم قهرمان، ملقب به احترام السلطنه. ماجرا از این قرار است که منتصرالملک(از رجال خبر خراسان) در سال ۱۲۸۶ خورشیدی، نخستین کلیددار بلدیه ارض اقدس است و شاید به همین دلیل، بیش از هر فرد دیگری با مشکلات و مصائب مشهد آشناست، آن قدر که جرعه ساخت یک بیمارستان در واویلای جنگ جهانی اول به تنها هم‌وغمش تبدیل می‌شود. این سطر را بگذارید کنار این توضیح که اوضاع مشهد در دهه ۱۲۹۰ خورشیدی بد است و با گرفتار شدن ایران در جنگ جهانی و شروع قطعی بزرگ، بدتر هم می‌شود. در این میانه بیماری‌های واگیردار و مرض‌های مختلف نیز باد پاییزی شده است که یکی یکی مردم را از درخت زندگی می‌تکاند. همین است که ساخت یک مرکز درمانی در ذهن محمدحسن میرزا جای می‌گیرد اما به‌دلایلی که فقط خودش می‌داند، یک روز تصمیم می‌گیرد هرچه دارد و ندارد را به نام همسرش سند بزند و او را مأمور ساخت یک مرکز درمانی در مشهد کند. از آنجا که اسناد و مدارک باقی‌مانده از این اتفاق، مالی هستند، درباره چرایی تصمیم و مکالمات میان آن دو چیزی نمی‌دانیم. درواقع ما فقط از نتیجه کار ناخبریم، ساخت بیمارستان منتصریه که اکنون تنها مرکز درمانی تخصصی دیالیز و پیوند اعضای شرق کشور است و روز اهدای عضو سبب شد با تکیه بر اطلاعات مندرج در اسناد و مکتوبات تاریخی، راوی این اتفاق مبارک باشیم.

- رابعه و عهدی که بست**

پس از تعطیلی بلدیه در دوران استبداد صغیر، منتصرالملک پنج پارچه از املاک خود(جعفرآباد، مستصلی، ریوند، همت‌آباد و فتح‌آباد) در جلگه رخ را به همسرش، بانو رابعه‌خانم احترام السلطنه، واگذار می‌کند و از آنجا که فرزندی هم نداشته است که میراث‌دارش باشد، شرط می‌کند بانو از عین مال خود، مریض‌خانه‌ای در هر نقطه از شهر مشهد که خودش صلاح می‌داند، تأسیس کند و معادل مخارج ساختمان و اثاثیه بیمارستان را هم بپردازد. محمدحسن میرزا در سال ۱۲۹۲ خورشیدی از دنیا می‌رود و رابعه می‌ماند و عهدی که میان آن‌ها بود. بانو هم البته که قول وقرار از یاد نبرده است، پس از مرگ همسرش دست‌به‌کار می‌شود و در همان سال سه مزرعه فتح‌آباد و مستصلی و ریوند را می‌فروشد تا با پولش بیمارستان بسازد. احترام السلطنه ابتدا تصمیم می‌گیرد یک زمین در حاشیه بالاخیابان بخرد و وقفش را در این محله اجرایی کند. ولی مناسب نبودن اراضی بالاخیابان سبب می‌شود او یک قطعه زمین از اراضی پشت باغ ملی را بخرد. در اسناد حدود این زمین را چنین ذکر کرده‌اند: «از جانیی به باغ ملی و از حدی به اراضی ورثه حاجی‌محمدرضا سرایدار و از جانیی خیابان دروازه جنت و از حدی به منزل میرختار».

بانو در ادامه، با باقی‌مانده پول فروش این زمین که حدودش را در وقف‌نامه ۳ هزار و ۵۰۰ ذرع(حدود ۳ هزار و ۱۴۰ متر مربع) نوشته‌اند، سه پارچه مزرعه می‌سازد و تجهیز می‌کند. احترام السلطنه افزون‌بر آنچه منتصرالملک به او می‌دهد، قسمتی از اموال خودش را نیز برای مخارج مریض‌خانه می‌بخشد و پس از ساخت بیمارستان نیز خود، نام منتصریه را بر آن می‌نهد تا هم علاقه‌اش را به همسرش ثابت کند و هم یاد منتصرالملک را زنده نگه دارد. ناگفته نماند که ساخت مریض‌خانه چندسالی‌زمان می‌برد تا اینکه در اواخر قرن سیزدهم خورشیدی، خبر افتتاح دومین بیمارستان مشهد در همه بلاد می‌پیچد.

- اخبار بیمارستان در جراید

خیلی خوب می‌شد اگر احترام السلطنه اهل رسانه یا روزانه‌نگاری بود و خاطرات آن زمانش را برای ما به یادگار می‌گذاشت. از قصه‌های زنی می‌گفت که وارث یک عهد است و تلاش می‌کند آخرین میثاقی با همسفر

۱۲ سال پیوند عضو

